

دکتر آرزو نجفیان (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول)^۱

دکتر بلقیس روشن (دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)^۲

زهرا قیراطی (کارشناس ارشد زبان‌شناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)^۳

صرف کاربردشناختی پسوندهای نسبت در زبان فارسی

چکیده

پسوندهای نسبت ساز در زبان فارسی «ی، ین، ینه، گان، گانه، انه، ئیه/یه» هستند. شواهد زبانی نشان می‌دهد که با اتصال این پسوندها به واژه، غیر از مفاهیم هسته‌ای «منسوب به» و «مربوط به» در بعضی از کلمات مفاهیم حاشیه‌ای از قبیل دارندگی، شباهت، امکان، الزام، منشأ، جهت، غایت، مرتبه، شیوه، محدوده، کمیت، واسطه و ... نیز برداشت می‌شود که در واقع این مفاهیم ثانویه به حوزه کاربردشناسی مرتبط می‌شود. چگونگی ارتباط میان این مفاهیم هسته‌ای و کاربردشناختی به حوزه علم صرف کاربردشناختی برمی‌گردد که نقش‌های کاربردشناختی واژه را طی مراحل ساخت‌واژه و در ارتباط با دیگر واژه‌های زبان به تصویر می‌کشد. هدف پژوهش حاضر، بررسی صرفی-کاربردشناختی پسوندهای اشتقاقی نسبت در زبان فارسی از منظر مدل شعاعی ژورافسکی (۱۹۹۶) است. نتایج نشان می‌دهد که برخی مفاهیم کاربردشناختی این پسوندها با حوزه‌های معنایی دیگر پسوندهای اشتقاقی زبان نظیر تصغیر، شباهت و اتصاف و دارندگی همپوشانی دارد. این اشتراکات نشانگر وجود اتصالات شبکه‌ای بین مفاهیم مختلف زبانی هست که به صورت مستمر و در طول تاریخ زبان باهم در تعامل‌اند. گره‌های ارتباطی میان شبکهٔ معنایی واژگان زبان آن‌قدر درهم‌تنیده است که گاه برجسته شدن یکی از این رابطه‌ها سبب برجسته شدن هم‌زمان چند شاخه ارتباطی دیگر می‌گردد و معانی متعددی را هم‌زمان به ذهن متبادر می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: صرف کاربردشناختی، پسوند اشتقاقی نسبت، رویکرد شناختی، مدل شعاعی ژورافسکی.

۱. مقدمه

معناشناسان شناختی بر این باورند که تمایز قاطعی بین دانش کاربردشناختی و دانش معناشناسی وجود ندارد و دانش مربوط به معنای واژه و دانش کاربرد آن هر دو نوعی از دانش معناشناسی محسوب می‌شوند. به همین دلیل، دامنه گسترده‌ای از پدیده‌های زبانی و غیرزبانی را مورد مطالعه قرار می‌دهند و دانش معناشناختی و کاربردشناختی را بر روی یک پیوستار و در امتداد یکدیگر در نظر می‌گیرند. آنان بر این باورند که در ذهن ما تنها طرح‌واره‌ای از معنای واژه‌ها وجود دارد و معنای قطعی یک واژه را بافت آن واژه تعیین می‌کند (روشن و اردبیلی ۱۳۹۱: ۷۱-۷۲).

در پرتو مبانی نظری معناشناسی شناختی زیر حوزه‌های متعدد علم زبان‌شناسی رنگی دیگر گرفتند که از آن میان می‌توان به حوزه صرف کاربردشناختی^۱ اشاره کرد. این حوزه از زبان‌شناسی، نقش‌های کاربردشناختی واژه را طی مراحل ساخت‌واژی به تصویر می‌کشد و شرایط کاربردشناسی حاکم بر قواعد صرفی را بررسی می‌کند.

یکی از مفاهیم پایه در حوزه معناشناسی شناختی و به تبع آن در حوزه صرف کاربردشناختی، مقوله‌بندی^۲ است که همان توانایی بشر در تشخیص چیزها به‌عنوان اعضای یک گروه است. در این رویکرد مقوله‌بندی فرایندی همه‌یاهیچ نیست، بلکه اغلب قضاوت‌ها در مورد مقوله‌بندی یک شیء با توجه به مفهوم «پیش‌نمونه»^۳ انجام می‌شود. لیکاف (۱۹۸۷) در نظریه الگوهای شناختی آرمانی شده^۴ ادعا کرده است که لغات نشان‌دهنده مقولات شعاعی^۵ هستند. مقوله شعاعی مقوله‌ای است که دامنه مفاهیم وابسته با توجه به مفهوم پیش‌نمونه و مرکزی در آن سازمان یافته‌اند.

ژورافسکی (۱۹۹۶) با الگو قرار دادن مدل مقوله شعاعی لیکاف و در دل شاخه صرف کاربرد شناختی، با مطالعه رده شناختی مفهوم «تصغیر» در زبان‌های مختلف بسط و ارتباط معنایی را، توجیه مناسبی برای تعدد مشخصه‌های کاربردشناختی دانست و به این نتیجه رسید که معانی متعدد

1 morphopragmatics

2 categorization

3 prototype

4 idealized Cognitive Model(ICM)

5 radial Categories

وندهای کوچک‌ساز گسترش‌هایی از مفاهیم مرکزی کودک / کوچک / جنس مؤنث‌اند که با سازوکارهای مختلف تغییر معنایی نظیر استعاره^۱، استنتاج^۲، تعمیم^۳ و انتزاع لامدا^۴ به معنای هسته‌ای (کودک / کوچک / جنس مؤنث) مربوط می‌شوند.

مطالعات معناشناسی شناختی نشان می‌دهد که گرایش‌هایی جهانی در تغییر معنا از سمت عینیت به سمت انتزاعی شدن وجود دارد. ژورافسکی معتقد است که مدل شعاعی معناشناسی تصغیرش با گرایش‌های «یک سویگی»^۵ سازگاری دارد. براین اساس معنای تصغیر در یک‌زبان خاص در طول تاریخ زبان، از مفاهیم مرکزی به سوی مفاهیم حاشیه‌ای مقوله گسترش می‌یابند (سویتسر^۶، ۱۹۹۸).

از آنجاکه مبنای نظری موردنظر ژورافسکی زبان‌شناسی شناختی است و در این چارچوب معنا و کاربرد همانند دوروی سکه واحد زبانی (در اینجا واژه) محسوب می‌شوند و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد و از آنجاکه برخی از مقولات مفهومی-زبانی در زبان‌های دنیا مشترک‌اند، پژوهش حاضر با تمرکز بر روی یکی از فرایندهای صرفی مهم در زبان فارسی، یعنی فرایند اشتقاق پسوندهای نسبت، در بافت‌های مختلف، در پی آن است که به چگونگی تجلی کاربردشناسی در حوزه صرف اشتقاقی زبان فارسی و ارتباط تنگاتنگ و تفکیک‌ناپذیر این دو پردازد تا دریابد که چگونه می‌توان بر مبنای نظری مفروض ساختار صرفی-کاربردشناختی این واحدهای زبانی را به تصویر کشید.

شایان‌ذکر است که ما در این پژوهش با الهام از اشنایدر^۷ (۲۰۰۳) که چند فرض اولیه درباره مقوله تصغیر داشت، درباره مقوله نسبت نیز چند فرض اولیه در نظر خواهیم گرفت:

فرض اول: نسبت مقوله‌ای صرفاً زبانی- ساخت واژی و مخصوص یک‌زبان نیست بلکه یک مقوله مفهومی است که در ذهن ابناء بشر وجود دارد و هر زبانی برای بیان آن راه‌های متفاوتی دارد.

1 metaphor

2 inference

3 generalization

4 lambda- abstraction

5 unidirectionality

6 E.Sweetser

7 K.Schneide

فرض دوم: برای درک بهتر ماهیت نسبت باید جنبه‌های صوری و نقشی و تعامل بین عناصر نسبت ساز را در زبان در نظر گرفت.

فرض سوم: مفهوم نسبت را باید در بافت و به صورت تجربی بررسی کرد. بنابراین مقوله نسبت علاوه بر صرف با کاربردشناسی نیز در ارتباط است.

از آنجاکه برخی از مقولات مفهومی-زبانی در زبان‌های دنیا مشترک‌اند، پژوهش حاضر با تمرکز بر یکی از فرایندهای صرفی مهم در زبان فارسی، یعنی فرایند اشتقاق پسوندهای نسبت، در پی آن است که به چگونگی تجلی کاربردشناسی در حوزهٔ صرف اشتقاقی زبان فارسی و ارتباط تنگاتنگ و تفکیک‌ناپذیر این دو پیردازد تا دریابد که چگونه می‌توان بر مبنای نظری مفروض ساختار صرفی-کاربردشناختی این واحدهای زبانی را به تصویر کشید.

۲- پیشینهٔ پژوهش و مبانی نظری

پژوهش‌های انجام شده در حوزهٔ صرف کاربردشناختی در زبان‌های دیگر نسبتاً قابل توجه است که از آن میان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: درسلر و مرلین بارباریس^۱ (۱۹۹۴)، کلائوس لالو^۲ (۲۰۰۱)، ویکتور موئسز پریه^۳ تو^۳ ۲۰۰۵، فرانس کیفر^۴ ۱۹۹۸، آپاچ^۵ و آمفو^۵ ۲۰۱۱ و جرج می بور^۶ ۲۰۱۲؛ اما در زبان فارسی این موضوع کمتر مورد توجه محققان و زبان‌شناسان ایرانی واقع شده است. از معدود پژوهش‌های مرتبط با پژوهش حاضر می‌توان از صلواتی و هدایتی (۱۳۹۱) و مقدم‌کیا و شفیعی (۱۳۹۲) نام برد.

۲-۱- مبانی نظری: نمودار شعاعی پیشنهادی ژورافسکی

در سنت مطالعات معناشناسی چندمعنایی^۷ را مرکز تغییرات معنایی در نظر گرفته‌اند. لیکاف (۱۹۸۷) معتقد است که کلمه‌ها معمولاً دارای بیش از یک معنا هستند و وقتی این معانی باهم در

1 Dressler & Meelini Barbaresi

2 Klaus Laalo

3 Victor Moise Prieto

4 Clement K.I Appah

5 Nana Aba Appiah Amfo

6 J. Meibauer

7 polysemy

ارتباط قرار می‌گیرند، به آن چندمعنایی گفته می‌شود. بر این اساس چندمعنایی به دلیل اتصال کلمات به شبکه‌ای از مفاهیم واژگانی به وجود می‌آید که یک مفهوم پیش نمونه و مرکزی وجود دارد که باعث ارتباط آن‌ها به یکدیگر می‌شود.

ژورافسکی یک طرح جهانی واحد را به نام «مقوله شعاعی» برای تصغیر ارائه داد. وی مفهوم هسته‌ای تصغیر را در واژگان، مفهوم «کودک» و «کوچک» می‌داند. ویژگی «کودک» به‌عنوان مشخصه مرکزی تصغیر بیان می‌شود که مفاهیم و معانی کاربردی، استعاری و ارجاعی دیگر از آن گرفته می‌شوند. ژورافسکی با ارائه مدل جهانی شعاعی خود، معانی هم‌زمانی و در زمانی تصغیر را توسط نمودار شعاعی به تصویر کشیده‌است. وی نمودار شعاعی را در دو حوزه معناشناسی و کاربردشناسی به‌طور مجزا نشان داد که هرکدام بیانگر کارکردهای مختلف تصغیر هستند. از دستاوردهای اصلی مقوله شعاعی، فراهم نمودن سازوکارهای متعدد برای ارتباط معانی مختلف یک تکواژ با چندین معنا است (ژورافسکی ۱۹۹۶: ۵۳۳).

به لحاظ هم‌زمانی، این مدل، معانی مختلف و متناقض تصغیر را توضیح می‌دهد. در حالی که به لحاظ در زمانی، مقوله شعاعی به‌صورت باستان‌شناسی معنایی عمل می‌کند و بیان‌کننده سازوکارهای تغییر معنا است که در سنت زبان‌شناسی (از ارسطو گرفته تا بلومفیلد ۱۹۳۵ و معناشناسان متأخری چون هین و همکاران ۱۹۹۱) از آن‌ها با عنوان استعاره، استلزام قراردادی شده^۱ و تعمیم یادشده است و ژورافسکی ساز و کار جدیدی را به نام، انتزاع لامدا به آن‌ها می‌افزاید که برای پیش‌بینی مفهوم تصغیر به کار می‌رود (ژورافسکی، ۱۹۹۶: ۵۳۳). ژورافسکی مدعی شده‌است که معانی تصغیر در یک‌زبان خاص به لحاظ در زمانی از مفاهیم مرکزی به سوی مفاهیم حاشیه‌ای مقوله گسترش می‌یابد (سویتسر^۲، ۱۹۹۸).

۳- روش پژوهش

روش تحقیق حاضر توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات بخشی کتابخانه‌ای و بخشی میدانی است. داده‌های پژوهش حاضر از زبان فارسی نوشتاری و گفتاری (گونه محاوره‌ای) به طرق

1 Conventionalized implicature

2 E.Sweetser

مختلف گردآوری شده است. در ابتدا از چند فرهنگ لغت زبان فارسی همچون فرهنگ پسوندها در زبان فارسی رواقی (۱۳۸۸)، فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی فرشیدورد (۱۳۸۶)، فرهنگ فارسی زانسو کشانی (۱۳۷۲) و اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز کشانی (۱۳۷۱)، برای فیش برداری از کلمات مشتق پسوندی (پسوندهای نسبت) استفاده شده است. جهت تهیه پسوندی‌هایی که کاربردشان در زبان روزمره و محاوره است، گفتار روزمره افراد در بافت و موقعیت‌های متفاوت مدنظر قرار گرفت. برای نام‌گذاری کاربردهای متفاوت پسوندها از کتاب الگوهای صرف در زبان فارسی (سامعی و تفسیری ۱۳۹۳) استفاده شده و در مواردی نیز با در نظر گرفتن پژوهش‌های پیشین نوآوری‌هایی شده است.

۴- تجزیه و تحلیل داده‌ها

در بخش مبانی نظری از چند معنایی و جایگاه آن در میان معنا شنا سان به ویژه معنا شنا سان شناختی چون لیکاف سخن گفتیم. از سوی دیگر می‌دانیم که واحد مورد مطالعه در زبان شناسی شناختی ساخت است (از تکواژ گرفته تا واژه، اصطلاح و قالب‌های گروهی). در اکثر زبان‌ها پسوندها به عنوان یک ساخت زبانی در سطح کاربرد شناسی دارای چندین معنا هستند که به همین دلیل بر این نوع پسوندها برچسب «چند کاربردی»^۱ زده می‌شود (پریه‌تو، ۲۰۰۵: ۶۷). به عنوان مثال در فارسی برای پسوند «ی»، عموم صاحب نظران سخن فارسی مفاهیم کاربردی متفاوتی مانند ابتلا (ایدزی)، لیاقت (دیدنی)، تعلق (آریایی)، جنس (چوبی) را بر شمرده‌اند. در ادامه مقاله به مفاهیم اصلی و معانی کاربردشناختی پسوندهای نسبت می‌پردازیم.

۴-۱- پسوندهای اشتقاقی نسبت در فارسی امروز

"نسبت" مفهومی جهانی است و در زبان‌های مختلف به شیوه‌های مختلف بازنمایی می‌گردد. پژوهش‌های انجام شده بیانگر آن‌اند که پسوندهای «ی، ین، ینه، گان، گانه، انه، ئیه/یه» در گونه نوشتاری و گفتاری این زبان نسبت ساز هستند. شایان ذکر است که در گونه گفتاری (محاوره‌ای) زبان فارسی پسوندهای «-کی» و «-و» نیز همین نقش را دارند (کلباسی ۱۳۹۱: ۱۱۱؛ صادقی ۱۳۵۴: ۲۵۳-۲۴۷). مفهوم هسته‌ای این پسوندها، «نسبت، دارندگی» است؛ معمولاً سازنده صفت نسبی هستند و به پایه‌های

مختلفی از قبیل، اسم (مکان، زمان، چیز، کمیت)، صفت، عدد، فعل گونه، متصل می‌شوند (صادقی ۱۳۷۲: ش. ۱۰).

صفاتی که با این پسوندها ساخته می‌شوند نوعی ارتباط و وابستگی را با موصوف خود نشان می‌دهند. نوع این ارتباط در بیشتر موارد از بافت کلام روشن می‌شود، زیرا غالب این صفات بالقوه دارای چندین معنی هستند و تنها بافت است که یکی از آن معانی را بالفعل می‌سازد. به‌عنوان مثال کلمه «خاکی» دارای چندین معنی بدین شرح است.

آلوده به خاک ← لباست خاکیه.

فروتن و بی‌تکبر همانند خاک ← علی خیلی خاکیه.

از جنس خاک ← این جاده هنوز خاکیه (اسفالت نشده).

به رنگ خاک ← رنگ لباسش خاکیه.

ابزاری برای حمل خاک ← این کامیون خاکیه.

یکی از زایاترین پسوندهای نسبت، پسوند «**گی**» است که طیف گسترده‌ای از معانی کاربردشناختی را دربردارد: گرمی، شیرینی، هفتگی، خستگی، خانگی.

پسونند «ین»: برای بیان نسبت، جنسیت، اعداد ترتیبی و نام خانوادگی کاربرد دارد و بسیار زایاست. **پسونند «انه»:** پسوندی است که نسبت را می‌رساند مانند "مردانه"، "زنانه" و در صورت اضافه شدن به ریشه فعل، اسم آلت می‌سازد مانند "تازیانه". در «دستور زبان فارسی پنج استادی» (۱۳۳۳: ص ۱۳۲) پسوند «انه» را از جمله پسوندهای لیاقت و شباهت برشمرده است.

پسونند «چی»: این پسوند از ترکی گرفته شده و در فارسی بارور شده و در صورت الحاق به اسم، تصدی و اشتغال و مبالغه در کاری را می‌رساند، منتهی معنای نسبت در آن غلبه یافته است: پستی - پستیچی (صادقی ۱۳۷۲ و ۱۳۷۰).

پسونند «ه»: این پسوند یکی از فعال‌ترین پسوندهای زبان فارسی است که به پایه‌های مختلفی ملحق می‌شود. کلبا سی (۱۳۹۱) و انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۰) از این پسوند با عنوان پسوند تصغیر و تحقیر یاد می‌کنند. برخی از دستور نویسان، آن را علامت معرفه تلقی می‌کنند: «پسره» یعنی پسر معلوم و

موردگفتگو. واضح است در برخی از مشتقات «ه» علامت نسبت است مانند بهاره، پاییزه و در برخی از مشتقات دیگر اسم آلت‌ساز می‌سازد: تابه، رنده، ماله (شعار و حاکمی، ۱۳۴۸: ۲۲).

پسونند «اکی»: پسونند «اکی» را کلباسی (۱۳۹۱: ۱۱۱)، در واژه‌های پولکی، خرکی، زورکی، مفتکی، سیخکی، کجکی، زرتکی، پیشکی، دروغکی، راستکی، دزدکی، یواشکی دارای معنی نسبت می‌داند.

پسونند «و»: صادقی (۱۳۵۴) تکواژ «-و» را پسونند نسبت زبان گفتار محسوب می‌کند که رنگ و لعاب عاطفی و عامیانه دارد. وی بر این عقیده است که معنی اتصاف و دارندگی یکی از معانی متعدد نسبت است که این معنا بر سایر معانی غلبه یافته و در بیشتر ترکیبات ظاهر شده است. البته این اتصاف و دارندگی به همراه بار منفی، مبالغه و کثرت را می‌رساند مانند سییلو، شپشو، ریغو، بوگندو، فس فسو، هاف هافو، جیغ جیغو، جیر جیرو، نق نقو، عرعو، غمیزو، غرغو، قدقدو، دماغو.

پسونند «ئیِه/یه»: این پسونند که اصلاً از عربی گرفته شده در فارسی کاربرد خاصی پیدا می‌کند. نخست برای ساخت اسامی اماکن مانند: روسیه، ترکیه، زعفرانیه و دیگر آنکه به اسم‌های خاص می‌چسبد و نسبت را می‌رساند و درعین حال دلالت بر جمع و گروه نیز دارد مانند: قاجاریه، زندیه، حروفیه و غیره. این وند به اسم نیز می‌چسبد و صفت یا اسم منسوب می‌سازد: خیریه، نقلیه، فعلیه، نظمیه، مالیه، دفاعیه و غیره.

۴-۲- بررسی تاریخی مفاهیم پسوندهای اشتقاقی نسبت

بر اساس مبنای نظری پژوهش، فرض ما بر این است که تاریخ زبان تعیین‌کننده مفاهیم هسته‌ای ساخت‌های زبانی است. بر این اساس لازم است به بررسی تاریخی پسوندهای نسبت نیز بپردازیم. پسونند *aina* در دوره باستان به اسم‌هایی که بر مواد دلالت می‌کردند ملحق می‌شده و از آن‌ها صفت نسبی می‌ساخته است. این پسونند به صورت *ēn* به ایرانی میانه غربی رسیده که برای ساختن صفت نسبی از اسم ذات، صفت از اسم معنی و صفت فاعلی از صفت تفضیلی به کار می‌رفته است. پسونند *ēn* میانه غربی به صورت «ین» به فارسی دری رسیده است که برای ساختن صفت نسبی از اسم ذات (آهنین، چوبین، زرین)، برای ساختن صفت از اسم معنی (غمین، خشمین) و برای ساختن صفت فاعلی از صفت تفضیلی (بهین) کاربرد دارد (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۰۲، ۳۱۷، ۳۳۵).

پسوندهای *ēnag* فارسی میانه، صورت دیگر *ēn* در فارسی دری، به صورت «ینه» درآمده است و برای ساختن صفت نسبی از اسم ذات (زرینه، سفالینه، پشمینه) و برای ساختن اسم نسبت از صفت تفضیلی (پیشینه، بیشینه، بهینه) کاربرد دارد (همان: ۳۳۶).

ابوالقاسمی (ص ۳۳۸) می‌گوید که پسوند *i* ایرانی باستان که برای ساختن صفت نسبی به کار می‌رفته به ایرانی میانه غربی نرسیده ولی از ترکیب آن با *ka* پسوند *g* در دوره میانه به وجود آمد که برای ساختن صفت نسبی به کار می‌رفته است. سپس این پسوند (*ig*) به صورت «ی» به فارسی دری رسیده است که برای ساختن صفت نسبی به کار می‌رود: آبی، شیرازی. از پیوستن «ی» به مصدر صفتی به وجود می‌آید که به آن صفت لیاقت می‌گویند: گفتنی (لایق گفتن)، دیدنی (لایق دیدن) (همان: ۳۳۶، ۳۰۳).

در فارسی باستان از ترکیب دو پسوند *ak + ān* به دوره ایرانی میانه غربی *gān* و به فارسی دری به صورت «گان» رسیده است. این پسوند برای ساختن صفت نسبی از اسم به کار می‌رود: بازرگان، دهگان. پسوند *ānag* دوره میانه برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رفته است و این پسوند به صورت «انه» به فارسی دری رسیده است که برای ساختن صفت از اسم به کار می‌رود: دیوانه، زنانه. پسوند *ānīg* پهلوی اشکانی ترفانی به فارسی دری نرسیده است. این پسوند وارد زبان عربی شده و در آن زبان برای ساختن اسم منسوب به کار می‌رود، اسم‌های منسوب عربی که با «انی» ساخته شده‌اند به فارسی وارد گردیده‌اند: جسمانی، روحانی (همان، ۳۲۱ و ۳۳۸).

در فارسی باستان پسوندهای *k + āna + ka* باهم ترکیب می‌شده‌اند که به دوره ایرانی میانه غربی به صورت پسوند *gānag* و به فارسی دری به صورت «گانه» رسیده است. این پسوند برای ساختن صفت از عدد به کار می‌رود: یگانه، دوگانه، پنج‌گانه (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۳۸).

«کی» برای ساختن صفت و قید به کار می‌رود و پسوند جدیدی است که ظاهراً از ترکیب پسوند «ک» تصغیر و «ی» نسبت به وجود آمده است: صفت (جگرکی)، قید (زورکی، خرکی) (همان: ۳۴۲) که کاربرد آن بیشتر در گونه محاوره‌ای زبان است.

بررسی تاریخ وندهای نسبت نشان داد که مفهوم اولیه و اصلی این وندها «نسبت» بوده و معانی‌ای چون «مربوط به» و «منسوب به» از آن مستفاد می‌شود؛ اما در فارسی امروز، وندها علاوه بر این مفهوم

پایه، مفاهیم کاربردشناختی متنوع دیگری نیز دارند که در طول زمان و بر اساس نیاز زبان‌وران، با سازوکارهای مختلفی، از مفاهیم مشتق شده‌اند. در ادامه به بیان هر یک از این کاربردها پرداخته می‌شود.

۴-۳- کاربردهای پسوندهای اشتقاقی «نسبت» در فارسی

سه مفهوم هسته‌ای نسبت عبارت‌اند از «شباهت، اتصاف و دارندگی و نسبت» که مفاهیم کاربردشناختی مانند تعلق، امکان، الزام، منشأ، جهت، غایت، مرتبه، شیوه، کمیت، واسطه، تحیب، پوشش، وابستگی، مفعول، تعلق، ابتلا، شغل، آغستگی و لیاقت از آن‌ها متزع می‌شود.

۴-۳-۱- کاربرد «شباهت» پسوندهای نسبت فارسی

استنتاج فرایند تغییر معنی است که در آن یک تکواژ معنی جدیدی کسب می‌کند و این معنا و امدا را معنای قبلی خود است (ژورافسکی، ۱۹۹۶: ۵۵۱). پسوندهای نسبت ساز با استفاده از همین سازوکار، مفهوم «شباهت» را از مفهوم پایه و اولیهٔ خود، یعنی «مربوط به» بسط داده‌اند و از همان طریق معنای کاربردشناختی متعددی چون شباهت در شکل (مثلثی، حلزونی)، رنگ (عنابی، نارنجی)، جنس (آهنین، زرین، پشمین، چرمی) یا شایستگی (شاهانه، سلطنتی) را با ساخت صفت بیان می‌کنند.

این پسوندها به اسم ملحق می‌شوند و اسم‌هایی می‌سازند که بر اشیایی دلالت می‌کنند که به پایه شباهت دارند: انباری، عدسی، مغزی، توری. پسوند «ی» در الحاق به بعضی مصدرهای فارسی و اسم مصدرهای عربی، متضمن معنی شایستگی و لیاقت مو صوف برای عمل پایه است؛ مانند خوردنی، دیدنی، تماشایی.

۴-۳-۲- کاربرد «دارندگی» پسوندهای نسبت فارسی

در زبان فارسی، مفهوم «اتصاف و دارندگی» به‌طور معمول با استفاده از پسوندهای «-ناک» (غمناک)، «-گین» (اندوهگین)، «-بار» (شرربار)، «-ور» (هنرور)، «-وار» (عیالوار)، «-مند» (دردمند) و «-و» (سییلو، در گونهٔ محاوره‌ای)، بیان می‌شود اما پسوندهای نسبت نیز در ادوار متأخر زبان فارسی با یکی دیگر از سازوکارهای تغییر معنا، یعنی «تعمیم» مفهوم اتصاف و دارندگی می‌یابند. تعمیم یکی دیگر از فرایندهای تغییر معناست که در آن یک صورت زبانی برخی ویژگی‌های معنایی خود را از دست می‌دهد و مفهوم انتزاعی کسب می‌کند که از تأثیر مفهوم قبلی کاسته و در طیف گسترده‌ای از بافت‌ها به کار گرفته می‌شود (ژورافسکی، ۱۹۹۶: ۵۵۳).

معانی کاربرد شناختی پسوندهای نسبت که با سازوکارهای مختلف از مفهوم درجه دوم «دارندگی» منتزع شده‌اند، عبارت‌اند از:

«ابتلا»: نسبت دادن بیماری و داشتن عارضه‌ای برای شخصی از طریق فرایند استنتاج به هسته معنایی «دارندگی» پیوند می‌خورد: حصبه‌ای، تراخمی، وسواسی، میگرنی.

«پوشش»: نسبت دادن و یا داشتن پوششی، به شخص خاصی از طریق فرایند استنتاج به هسته معنایی «دارندگی» مربوط می‌شود: کلاهی، چادری، کروات.

«آغشتگی»: نسبت دادن آلودگی یا آغشته شدن به ماده‌ای از طریق فرایند تعمیم به هسته معنایی «دارندگی» مربوط می‌شود. داشتن آلودگی سطحی با اضافه کردن پسوند نسبت «ی» به اسم مایعات گوناگون (به‌استثنای آب)، به اسم پودر، خمیر یا هر ماده‌ای که بتواند لک یا اثر کثیف‌کننده‌ای روی چیزی باقی بگذارد متصل می‌شود و صفت‌هایی می‌سازد که گویای کثیف شدن چیزی به وسیله ماده مذکور در ریشه می‌باشند (کشانی، ۱۳۷۱: ۱۵)؛ مانند خاکی، خونی، روغنی، جوهری، نفتی، ماتیکی، آردی، زهرآگین، چرکین، رنگین.

«تعلق»: نسبت دادن یا داشتن تعلق از طریق فرایند استنتاج به هسته معنایی «دارندگی» مربوط می‌شود. در مرتبه پایین‌تر نیز بازم با سازوکار استنتاج، کاربردهای متعددی به مفهوم «تعلق» پیوند می‌خورند که عبارت‌اند از: زمان (هجری)، مکان (ایرانی)، زبان (انگلیسی)، مسلک (اسلامی)، ملیت / قومیت (آلمانی/آریایی)، تخصیص (ورزشی)، مجموعه (قاجاریه).

«وابستگی»: (پسوند اعتیاد): داشتن ویژگی که شخص به صورت نسبتاً دائمی بدان وابسته است از طریق فرایند استنتاج به هسته معنایی دارندگی مربوط می‌شود. پسوند وابستگی موصوف را به صورت اعتیاد و علاقه شدید، عادت و غیره نشان می‌دهد: مانند تریاکی، منقلی، هروئینی، گرتی، سیگاری، دودی، الکلی، ددری، دعوایی.

«اشتغال»: مفهوم شغل و پیشه‌ای دائمی از طریق فرایند تعمیم به هسته معنایی «دارندگی» مربوط می‌شود: نفتی، یخی، لبویی.

«فاعلیت»: مفهوم فاعلیت از طریق فرایند تعمیم به هسته معنایی «دارندگی» مربوط می‌شود: انقلابی، پروازی، تهاجمی، جنگی، گشتی، ملاقاتی. کاربرد «فاعل» نیز به‌نوبه خود با سازوکار تعمیم به دو کاربرد دیگر یعنی «الزام (رفتنی) و امکان (شکستنی)» پیوند می‌خورد. لازم به ذکر است به علت چندمعنایی بودن بسیاری از این واژه‌ها، تنها بافت است که معنای این واژه‌ها را از واژه‌های یکسان در بافت متفاوت تمیز می‌دهد.

«مناسبت»: برای بیان مناسبت‌ها از پسوند «گان» استفاده می‌شود مانند مهرگان، مردادگان. گاهی نیز پسوند «ان» برای مناسبات به کار می‌رود که البته این مشتقات مفهوم مصدری دارند مانند حنابندان، بله‌بران، شیرینی‌خوران، عقدکنان، برگ‌ریزان، پاییزان، گوسفندکشان، کلوخ‌اندازان، آتش‌سوزان. این مفهوم مستقیماً از مفهوم مرکزی نسبت با سازوکار استنتاج مشتق می‌شود.

«محدوده»: قرار داشتن در محدوده مکانی و زمانی معینی از طریق فرایند استنتاج به هسته معنایی «دارندگی» مربوط می‌شود: ابتدایی، اجتماعی، تشکیلاتی، آبرفتی.

«مفعول»: نسبت دادن کاری انجام گرفته به کسی یا چیزی از طریق فرایند استنتاج به هسته معنایی «دارندگی» مربوط می‌شود: اختراعی، اخراجی، ارسالی، اشغالی، تعویضی، محضری.

«شیوه»: نسبت دادن نحوه وقوع انجام کاری از طریق فرایند استنتاج به هسته معنایی «دارندگی» مربوط می‌شود: چپکی، دروغکی، کجکی، کشککی، هولکی، پیمانی، شیفتی. مفهوم کاربردی «شیوه» به‌نوبه خود با فرایند تعمیم با دو کاربرد زیر مقوله‌ای دیگر یعنی «سرعت» (یواشکی، زودی) و «سبب» (اشتباهی، تصادفی) پیوند می‌خورد.

«مرتب»: داشتن مقام یا مرتبه از طریق فرایند استنتاج به هسته معنایی «دارندگی» مربوط می‌شود: دهگان، صدگان، یگان، آخری، اولی، دومی.

«غایت/هدف»: داشتن غایت یا هدف از طریق فرایند استنتاج به هسته معنایی «دارندگی» مربوط می‌شود: صادراتی، شکاری، جنگی و ورزشی.

«منشأ»: نسبت دادن منشأ و داشتن سرچشمه‌ای برای شخصی یا چیزی از طریق فرایند استنتاج به هسته معنایی «دارندگی»: آسمانی، ارثی، بومی، خارجی، گیاهی، لبنی.

«جهت»: نسبت دادن ویژگی به چیزی یا شخصی که جهت و سمت (زمانی/مکانی) معینی دارد، از طریق فرایند استنتاج به هسته معنایی «دارندگی: پسکی، پیشکی، عقبکی، دم‌غروبی، سرشبی، سرصبحی».

۴-۳-۳- کاربرد «کمیت»، «تحبیب» و «واسطه»:

معنای کاربردشناختی «کمیت» با سازوکار استعاره مستقیماً از هسته معنایی «نسبت» منتزع می‌شود؛ مانند تمامی، جملگی، ساعتی، سطلی، فله‌ای، دوتایی، دونفری، دوست‌لیتری، ده‌تایی، ده‌متری، پنج‌تومنی. به تبعیت از ژورافسکی (۱۹۹۶:۵۴۷)، برای توصیف این مفهوم، می‌توان استعاره «اندازه، مرکزیت مقوله است» را مطرح کرد و آن را با مرکزیت و اهمیت مقوله «نسبت» مرتبط دانست. اعضای مرکزی یا هسته‌ای مقوله با اندازه بزرگ پیوند دارند و اعضای حاشیه‌ای و کم‌اهمیت با اندازه کوچک در ارتباط‌اند. کاربرد «تحبیب» با سازوکار استعاره از مفهوم هسته‌ای «نسبت» منتزع شده است. به تبعیت از ژورافسکی (۱۹۹۶:۵۴۷)، برای توصیف این مفهوم، می‌توان استعاره «گروه‌ها خانواده‌اند و با یکدیگر نسبت دارند» را طرح کرد و آن را بسط معنایی هسته‌ای «نسبت» دانست که بر اساس آن عضویت در گروه، شبیه عضویت در خانواده است. عضو گروه به‌مثابه یک کودک در خانواده محبوب است (همان: ۵۴۷-۵۴۸).

این وندها با مخفف کردن اسامی و القاب افراد باعث کم شدن فاصله اجتماعی می‌شود و حس نزدیکی و صمیمیت را القا می‌کند: فری، شم‌سی، ا‌سی، ا‌بی (در این واژه‌ها ابتدا فرایند کوتاه سازی و سپس فرایند وندافزایی «-ی» صورت پذیرفته است). گاه برای اعضای نزدیک خانواده به کار می‌رود مامانی (مامان من)، بابایی (بابای من)، داداشی (داداش من)، حیوانی، خانمی، داداشی، طفلی، ا‌بی، ا‌سی، ا‌فی، (آغاز این ترکیبات اسم کوچک افراد است که کوتاه می‌شوند).

کاربرد «واسطه»: کاربرد واسطه‌گری، ارتباطی یا ابزاری از طریق فرایند تعمیم با مفهوم هسته‌ای «نسبت» پیوند می‌خورد: زمینی، تلفنی، اینترنتی، رادیویی، هوایی، ارزی، بلیتی، چکی، حواله‌ای.

۵- نمودار مقوله شعاعی پسوندهای نسبت در زبان فارسی

مقوله شعاعی بازنمایی نموداری یک مقوله چندمعناست و متشکل از یک معنای مرکزی و اصلی از «پیش نمونه» است که با گسترش مفهومش در شبکه‌ای از گره‌ها و پیوندها بازنمایی می‌شود. گره‌ها، نمایانگر معانی و پیوندها، نشانگر گسترش‌های استعاری، انتقال در قالب طرح‌واره‌های ذهنی، انتقال به

پیش‌تر گفتیم که در طول تاریخ فارسی باستان و میانه مفهوم هسته‌ای پسوندهای نسبت «مربوط به» و «منسوب به» بوده است، در نمودار (۱) این مفاهیم را به‌عنوان مفهوم هسته‌ای نسبت در نظر گرفته‌ایم. مابقی معانی و مفاهیم نسبت از این دو مفهوم اصلی نشأت می‌گیرند. در حقیقت در فارسی نو گستره معنایی این پسوندها با سازوکارهایی چون استنتاج، تعمیم و استعاره بسط یافته و مفاهیم کاربردشناختی عمده‌ای چون «شبهات و دارندگی» و کاربردهای فرعی‌تر دیگری چون «تحیب، ابتلا، آغشتگی، شیوه، واسطه، شایستگی و ...» پیدا کرده‌اند.

آنچه در روند تغییر معنایی این پسوندها به‌ویژه برخی از آن‌ها (-ی و -ین و -و) قابل توجه است این است که بسط مفهومی - معنایی این پسوندها به گونه‌ای بوده است که با مفاهیم دیگر پسوندهای زبان فارسی نظیر پسوندهای شبهات، اتصاف و دارندگی و تصغیر همپوشانی یافته است. بیش از همه سازوکار استنتاج، سپس تعمیم و در نهایت استعاره سبب فرایند بسط و تغییر معنای این پسوندها در طول تاریخ زبان شده است.

۶- بحث و نتیجه‌گیری

در معناشناسی شناختی، یک واژه به‌تنهایی نمایانگر مجموعه‌ای از عناصر معنایی نیست و ساختار

معنایی

ماهیتاً دایره‌المعارفی است و این دانش است که امکان درک و تفسیر تکواژها، واژه‌ها و در نهایت جمله‌ها را برای ما فراهم می‌سازد. در حقیقت مفهوم‌سازی فرایندی است که حاصل عملیات مفهومی و دانش دایره‌المعارفی است. ذهن افراد با به‌کارگیری دانش دایره‌المعارفی خود قادر است اعضای یک گروه مرتبط را تشخیص دهد و در یک مقوله جای دهد. این توانایی در سازمان‌دهی زبانی ذهن افراد نقش بسزایی دارد. کلمات به شبکه‌ای از مفاهیم واژگانی متصل هستند که معمولاً یک معنای مرکزی باعث ارتباط آن‌ها با یکدیگر می‌شود و افراد با مقوله‌بندی به سازمان‌دهی مفاهیم در شبکه دانش دایره‌المعارفی خود می‌پردازند.

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، معناشناسان‌شناختی بر این عقیده‌اند که معناها عبارت‌های ذهنی هستند و دانش زبانی بخشی از شناخت کلی بشر است و در حقیقت زبان به جهان خارج اشاره ندارد،

بلکه به مفاهیم موجود در ذهن سخنگو مربوط می‌شود؛ بنابراین به نظر می‌رسد که مجموعه‌ای از مفاهیم واژگانی ذهن بشری، زیرمجموعه‌ای از مفاهیم کلی‌تری محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر، مفاهیم مختلف در ذهن انسان مقوله‌بندی می‌شوند. هنگامی که فرد در موقعیت خاص کلامی قرار می‌گیرد، به یکی از فایل‌های سازمان‌یافته مربوط در ذهن مراجعه می‌کند و یکی از مفاهیم مقوله‌بندی شده را گزینش و مفهوم را درک می‌نماید. اگر ادعا کنیم که قادر به تعریف کلیه مفاهیم مربوط به یک پسوند هستیم، در واقع متوجه خواهیم شد که گاهی معنای پسوندی، کلیه تنوعات همراه مفهوم واژگانی را در بر نمی‌گیرد؛ بنابراین برای درک منظور سخنگو، به دانش دایره‌المعارفی و دانش لغوی بافت‌مدار نیازمندیم. این بدان معنا است که معانی که با پسوندها همراه هستند غالباً از پیکره پیچیده و درهم‌تنیده‌ای از دانش ما استخراج می‌شوند.

یکی از دستاوردهای مهم این پژوهش این است که زبان در طول تاریخ خود، به صورت شبکه‌ای عمل می‌کند. شبکه‌ای درهم‌تنیده و پیچیده که باعث خلق معانی و کاربردهای متعددی در زبان می‌شود. گاه معنای کاربردشناختی یک پسوند نسبت، با معانی و کاربردهای دیگر پسوندهای نسبت یا حتی دیگر پسوندهای زبان فارسی نظیر پسوندهای شباهت، اتصاف و دارندگی و تصغیر همپوشانی پیدا می‌کند. کلیه پسوندهای مورد بحث این پژوهش (ی، ین، ینه، انه، چی، اکی و) همگی حول یک شبکه در حال چرخش‌اند و به نحوی با یکدیگر در ارتباط‌اند. این مشترکات و ارتباطات نشانگر وجود اتصالات شبکه‌ای بین مفاهیم مختلف زبانی است که به صورت مستمر باهم در تعامل‌اند. گره‌های شبکه معنایی آن‌قدر درهم‌تنیده‌اند و از زوایای مختلفی باهم در ارتباط‌اند که گاه برجسته شدن یک واژه یا عبارت در ذهن می‌تواند هم‌زمان باعث تداعی چندین معنا شود. در مطالعات روانشناسی زبان این مسئله به اثبات رسیده است (برای مثال ر.ک به نجفیان ۱۳۸۸).

نکته قابل توجه دیگر این است که فرایند تغییر معنا در پسوندهای نسبت زبان فارسی نیز با ادعای «یک سویگی» مدل شعاعی لیکاف (۱۹۸۷) و ژورافسکی (۱۹۹۶) منطبق است. به این معنا که معانی پسوندهای نسبت در زبان فارسی به لحاظ در زمانی از مفاهیم مرکزی به سوی مفاهیم حاشیه‌ای مقوله گسترش می‌یابد.

کتابنامه

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. چاپ اول. قم: مهر.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۰). دستور زبان فارسی. چاپ ششم. تهران: انتشارات فاطمی.
- رواقی، علی (۱۳۸۸). فرهنگ پسوند در زبان فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی چاپ اول.
- روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: چاووشگران نقش.
- سامعی، حسین و تفسیری، ملیحه (۱۳۹۳). الگوهای ساخت‌واژه در زبان فارسی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی. تهران، نشر آثار.
- شعار، جعفر و حاکمی، اسماعیل (۱۳۴۸). گفتارهای دستوری. تهران: امیرکبیر.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۷۲ - ۱۳۷۰). شیوه و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی معاصر. مجله نشر دانش، مجموعه مقالات.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۵۴). درباره بعضی پیشوندها و پسوندهای نسبت در زبان فارسی. جشن نامه محمد پروین گنابادی تهران: طوس.
- صلواتی، مزده. هدایت، ندا (۱۳۹۱). بررسی تعامل ساخت‌واژه و کاربردشناسی در زبان فارسی. اجلاس بین‌المللی زبان.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۶). فرهنگ پیشوندها و پسوندهای زبان فارسی. چاپ تهران.
- قریب و همکاران (پنج استاد) (۱۳۶۳). دستور زبان فارسی. تهران: انتشارات کتاب‌فروشی مرکزی.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱). اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۲). فرهنگ فارسی زانسو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۹۱). ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مقدم کیا، رضا و شفیع، اکرم (۱۳۹۲). بررسی ساخت‌وازی و معناشناسی پسوند کوچک ساز «چه» در زبان فارسی. پژوهش‌های زبانی، سال ۴، شماره ۲ پاییز و زمستان.
- نجفیان، آرزو (۱۳۸۸). «بررسی دستوری واژگانی به کلمات مشتق در واژگان ذهنی گویشوران زبان فارسی». رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.

Dressler W. & Merlini – Barbaresi, L (1994). Morphopragmatics: Diminutives and intensifiers in Italian, German, and other languages. In Werner (Ed), Trends in linguistics: Studies and monographs 76. New York: Mouton de Gruyter.

- Heine, B. et al(1991). *Grammaticalization: A Conceptual Frame work*. Chicago: University of Chicago Press.
- Jurafsky, Daniel. (1996). "Universal tendencies in the Semantics of the diminutive". *Language*, Source: *Language*, Vol. 72 No. 3, pp. 533-578.
- Kiefer, F. (1998). *Morphology and Pragmatics*. In A. Spencer & S. Zwicky, *The handbook of morphology* (pp. 272-279). Massachusetts Blackwell.
- Klaus Laalo(2001). *Diminutives in Finnish Child-Diercted and Child Speech: Morphophonemic and Morphophonemic Aspects*, *Psychology of Language and Communication*, Vol. 5, No. 2. pp.71-80.
- Lakoff , G (1987). *Women, fire and dangerous things: What categories reveal about the mind*. Chicago: University of Chicago.
- Meibauer, Jorg (2014). *Word-formation and Contextualism*. *International Review of Pragmatics*, Vol. 6, pp. 103–126.
- Prieto ,Moises ,victor(2005).*Spanish Evaluative Morphology :Pragmatic, Sociolinguistic , and Semantic Issue* .PhD Dessertation , University of Florida.
- Sweetser, E.E (1990). *From Etymology to Pragmatics*. Cambridge University Press.